

**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14021205**

مقرر: مسعود عطارمنش

**موضوع:** المقدمة/علائم الحقيقة و المجاز /الاستعمال/ مفاد واژۀ «ظنّ»

# مفاد واژۀ «ظنّ»

یکی از واژگانی که در دانش اصول بسیار به کار می‌رود، واژۀ «ظن» است که در مقابل یقین و وهم و شک به کار می‌رود. یقین، احتمال جازم است؛ ظن، احتمال راجح است؛ شک، احتمال متساوی الطرفین است؛ وهم، احتمال مرجوح است.

پرسش کنونی آن است که آیا «ظن» در لغت به همین معنا است یا خیر؟

##  مروری بر واژۀ «ظن» در کتب لغت

در کتاب‌های قدیمی لغوی، برای ظن، دو معنا ذکر کرده‌اند؛ یکی به معنای شک، و دیگری به معنای یقین؛ و ظهور یا نصّ عبارت این لغت‌شناسان در آن است که این واژه مشترک لفظی است.

در کتاب العین، جلد ۸، صفحۀ 1۵۲ می‌گوید: «الظن یکون بمعنی الشک و بمعنی الیقین کما فی قوله تعالی یظنون انهم ملاقوا ربهم»

در کتاب تهذیب اللغة، جلد ۱۴، صفحۀ ۲۶۰ از ابو عبیده نقل می‌کند: «الظن، یقینٌ و شکٌ»؛ سپس به شکل مفصّل در مورد آن توضیح می‌دهد. در الغریب المصنف، جلد ۲، صفحۀ ۶۲۹ نیز مشابه همین الفاظ وارد شده است.

در کتاب المحیط می‌گوید: «الظن فی معنی الشک و الیقین»[[1]](#footnote-1).

در شمس العلوم، جلد ۷، صفحۀ 4217 می‌گوید: «الظن الشک و الظن الیقین ایضا و هو من الاضداد». تعبیر «و هو من الاضداد» اشاره به این دارد که کاربرد ظن در یقین و شک از باب اشتراک لفظی است. سپس در صفحۀ ۴۲۲۳ چنین می‌گوید: «الظن الشک قال الله تعالی ان نظن الا ظنا و ما نحن بمستیقنین، ... الظن الیقین قال الله تعالی یظنون انهم ملاقوا ربهم و قال تعالی و رأی المجرومون النار فظنوا انهم ملاقوها و قال درید بن الصمّة :

 فقلْتُ لهم ظُنُّوا بألفي مُدَجَّجٍ سراتُهُمُ في الفارسيّ المسرَد»

ظاهر این عبارات در آن است که ظن، مشترک لفظی است بین شک و یقین؛ ولی ظاهر بعضی از عبارات در آن است استعمال ظن در علم مجاز است. برای مثال در صحاح بیان شده است: «الظن معروف و قد یوضع موضع العلم قال درید بن الصمة: فقلت لهم ظنوا بالفی مدجج،(تا آخر شعر)، ای استیقنوا و انما یخوف عدوه بالیقین لا بالشک»[[2]](#footnote-2)

مُطَرّزی نیز \_متوفای ۶۱۰\_ در المغرب گفته است: «الظن الحسبان و قد یستعمل فی معنی العلم مجازا و منه المظنة المعلم»[[3]](#footnote-3). در این عبارت گفته شده گاهی مظنة مجازاً در موضع علم به شیء به کار می‌رود؛ یعنی موضعی که می‌دانیم شیء مورد نظر در آنجا وجود دارد.

یک سؤال این است که آیا مقصود لغت‌شناسان از این که ظن، به معنای شک است، مطلق شک است یا باید همراه با رجحان باشد تا ظن بر آن صدق کند؟ مقصود ما از شک، شک به اصطلاح منطقی نیست بلکه شک به اصطلاح لغوی است که در مقابل یقین بوده و تمام مراتب احتمال را شامل می‌گردد.

در کتاب معجم الفروق اللغویة ابو هلال عسکری بحث از واژۀ ظن را در چند موضع بحث نموده است؛ یکی از این مواضع، در فرق بین ظن و تصور است.

اصل این کتاب برای ابو هلال عسکری است؛ هر چند سید نور الدین جزائری مطالبی به آن افزوده و آن را مرتّب نیز کرده است. این قسمت‌هایی از کتاب که مدّ نظر ما است، مربوط به خود ابو هلال است. به طور کلی آن قسمت‌هایی که گفته نشده از اضافات است، مربوط به خود ابو هلال است. این مطالب را از خود کتاب الفروق فی اللغة نیز دیده‌ام ولی هم‌اینک عبارت را از روی معجم الفروق اللغویة دنبال می‌کنیم.

در جلسۀ سابق عبارت ابو هلال را مرور کردیم. ایشان در چند موضع، کلمۀ ظن را ذکر نموده است. یکی از آن مواضع، در کنار شک است که در این موضع قصد دارد تفاوت این دو را کاملاً روشن کند.

«(الفرق) بين الظن و الشك‏: أن الشك استواء طرفي التجويز، و الظن رجحان أحد طرفي التجويز و الشاك يُجَوِّز كون ما شك فيه على احدى الصفتين لأنه لا دليل هناك و لا أمارة، و لذلك كان الشاك لا يحتاج في طلب الشك الى الظن، و العلم و غالب الظن يطلبان بالنظر» (تا آخر. در ادامه نیز می‌گوید:) «و يجوز أن يقال الظن قوة المعنى في النفس من غير بلوغ حال الثقة الثابتة، و ليس كذلك الشك الذي هو وقوف بين النقيضين من غير تقوية أحدهما على الآخر».[[4]](#footnote-4)

از این عبارات تقریباً به روشنی استفاده می‌شود که شک را به معنای احتمال متساوی الطرفین گرفته است و ظن را به معنای احتمال راجح؛ این معنا با اصطلاح منطقی کنونی هماهنگ است. تاریخ دقیق وفات ابو هلال عسکری را نمی‌دانم ولی نوشته‌اند «من اعلام القرن الرابع» است؛ پس از ابو هلال، در قرن پنجم ازدی در کتاب الماء، مطالبی در این زمینه مطرح کرده است.

**شاگرد:** آیا مطالب لغت‌شناسان را بر اساس سیر تاریخی مطرح می‌کنید؟

**استاد:** بله؛ در مورد هر معنای خاص، سیر تاریخی را رعایت می‌کنیم.

ازدی در کتاب الماء چنین گفته است: «الظَّنّ: هو التَّرَدُّد الرّاجح بين طَرفَي الاعتقاد غير الجازِم. و الجمع ظُنُون و ظِنُون. و قد يقع موقع العِلْم»[[5]](#footnote-5)

همانطور که پیداست وی ظن را به معنای احتمال راجح دانسته است.

 مُطَرِّزی \_متوفای 610\_ نیز در المغرب جلد ۲، صفحۀ ۳۵، صریحاً می‌گوید: الظن الحسبان **و قد یستعمل فی معنی العلم مجازا** و منه المظنة المعلم.»

در مورد کلمۀ مظنه نیز در کلمات لغت‌شناسان مطالبی ذکر شده است. در المحکم می‌گوید: «المَظِنَّة و المِظَنَّة: حیث یظن الشیء»[[6]](#footnote-6). البته در این عبارت روشن نکرده است که ظن به معنای علم است یا نه.

در نهایۀ ابن اثیر، جلد ۳، صفحۀ ۱۶۴ چنین گفته شده: «المظان جمع مظنة بکسر ظاء و هی موضوع الشیء و معدنه مفعلة من الظن بمعنی العلم»؛ ولی در جلد ۴، صفحۀ ۳۴۱ چنین گفته است: «فيه (در نهایه، «فیه» یعنی «فی الحدیث») «خير الناس رجل يطلب الموت مَظَانَّه» أى معْدِنه و مكانه‏ المعروف به الذى إذا طلب وجد فيه، واحدتها: مَظِنَّة، بالكسر، و هى مفعلة من الظَّنّ: أى الموضع الذى يظنّ به الشى‏ء و يجوز أن يكون من الظَّنّ بمعنى العلم». ظاهرش به معنای موضعی است که گمان می‌رود شیء در آن باشد. «و یجوز ان یکون من الظن بمعنی العلم و المیم زائدة و منه الحدیث طلبتُ الدنیا مظان حلالها ای المواضع التی اعلم فیه الحلال.» یعنی دنیا را از مظان حلالش طلب کردم به معنای آن است که دنیا را از مواضعی که علم دارم حلال است طلب کردم.

توجه به این نکته لازم است که لغت‌شناسانی که ظن را به معنای شک دانسته‌اند، چندان روشن نیست که مقصودشان مطلق شک بوده باشد؛ ممکن است مقصودشان بعضی از مراتب شک باشد که دارای رجحان است و استفاده از تعبیر شک، از باب تفسیر به اعم باشد که در این صورت، نقطۀ مقابل یقین قرار می‌گیرد. البته به نظر می‌رسد در برخی موارد، مرادشان خصوص احتمال راجح نیست، بلکه مطلق شک و مطلق عدم یقین است. برای مثال زمخشری در کتاب الفائق در تفسیر «الدین الظنون» می‌گوید: «هو الذی لست من قضائه علی یقینٍ و کذلک کل شیء لا یستیقنه».[[7]](#footnote-7)فکر می‌کنم تعبیر دین ظنون در نهج البلاغه نیز وارد شده است. در مورد دین ظنون بحثی وجود دارد که آیا دین ظنون زکات دارد یا ندارد؟ می‌گویند: دین ظنون زکات ندارد. البته بر اساس فقه امامیه، دین کلا زکات ندارد.

**شاگرد:** بحث بر سر مدیون است یا داین؟

**استاد:** بحث بر سر آن است که اگر طلبکار، یقین نداشته باشد که بدهکار، دینش را ادا می‌کند، پرداخت زکات آن بر او واجب نیست. عامه معمولاً بر این باورند که اگر طلبکار یقین به حصول دین داشته باشد، به منزلۀ مال حاضر بوده و پرداخت زکاتش واجب است؛ ولی اگر یقین به حصول دین نداشته باشد، مال غائب است و زکات ندارد. در این عبارت «الدین الظنون» به معنای احتمال راجح نیست؛ بلکه همین مقدار که یقین نداشته باشد برای عدم وجوب زکات کفایت می‌کند.

**شاگرد:** ممکن است از باب مثال باشد؛ یعنی فرد خفی عدم وجوب زکات را بیان کرده است تا افراد دیگر خود به خود حکمشان روشن شود؟

**استاد:** خیر؛ گذشته از کلمۀ دین ظنون، ظاهراً تفسیری که زمخشری بیان نموده، ناظر به مطلق نبود یقین است لذا می‌گوید: «کذلک کل شیء لا یستیقنه». وقتی در مقام تفسیر دین ظنون، از چنین تعبیری استفاده می‌کند، پیدا است که ظن را به معنای مطلق غیر یقین دانسته است.

بدین ترتیب ممکن است مقصود آنان که ظن را به معنای شک دانسته‌اند، مطلق شک باشد؛ ولی به احتمال زیاد، مقصودشان مطلق شک نبوده و خصوص احتمال راجح را در نظر داشته‌اند همانطور که برخی از لغت‌شناسان صراحتاً به راجح بودن احتمال، در ظن اشاره نموده بودند.

به هر حال، این ابهام در کلمات لغت‌شناسان وجود دارد که مقصودشان از شک، مطلق شک است یا خصوص احتمال راجح.

ابهام دیگری نیز در کلام ایشان وجود دارد. در جایی که ظن را به معنای علم دانسته‌اند نیز این ابهام وجود دارد که ظن، به معنای مطلق علم است یا خیر. در بعضی از کلماتشان تصریح دارند که ظن، مطلق علم نیست؛ ابن سیده در المحکم، جلد ۱۰، صفحۀ ۸ چنین گفته است: «الظن شک و یقین الا انه لیس بیقین عیان و انما هو یقین تدبر». می‌گوید: ظن، یقین واضح و عیان نیست بلکه خصوص یقینی است که از طریق استدلال و برهان حاصل شده است؛ بنابراین خصوص یقین حدسی را ظن گویند نه یقین حسی.

در لسان العرب، جلد ۱۳، صفحۀ ۲۷۲ عبارت المحکم را ذکر نموده و عبارتی دیگر نیز به آن افزوده است: «فاما یقین العیان فلا یقال فیه الا عَلِمَ.»

### مشکلات موجود در کلمات لغت‌شناسان

به نظر می‌رسد ما به هنگام بررسی کلمات لغت‌شناسان با چند مشکل روبرو هستیم:

نخستین مشکل آن است که کلمات لغت‌شناسان خیلی اوقات دقیق نیست؛ برای مثال، ظن را به شک تفسیر می‌کنند در حالی که مقصودشان، برخی از اقسام شک است؛ یا ظن را به یقین تفسیر می‌کنند ولی مقصودشان، یقین همراه با تدبّر است نه یقین عیان. این مشکل سبب می‌شود نتوان در تشخیص دقائق معانی به کلام لغت‌شناسان اعتماد کرد.

مشکل دوم آن است که به نظر می‌رسد برخی از تفسیرهای ذکر شده در کلام لغت‌شناسان، از استنباط و اجتهاد ایشان ناشی شده است. برای مثال در عبارتی که گذشت، جوهری در صحاح به شعر درید بن صمة استناد جسته بود؛ «فقلت لهم ظنوا بالفی مدجج» در این شعر، شاعر در تهدید دشمنانش می‌گوید: «ظنوا بالفی مدجج» «الفی مدجج» یعنی دوهزار سوار که توضیح می‌دهد این سوارها، جنگاورانی زره پوشیده و کذا و کذا هستند. جوهری به این عبارت استدلال نموده و می‌گوید: «و انما یخوّف عدوه بالیقین لا بالشک»؛ یعنی دشمن را با یقین تهدید می‌کنند نه با شک، بنابراین اینجا ظن به معنای شک نیست بلکه به معنای یقین است.

این استدلالی است که جوهری ذکر نموده و نیازمند دقت است. آیا برای تهدید لزوماً باید یقین مطرح شود و احتمال راجح در مقام تهدید به کار نمی‌رود؟

مقصود آن‌که، گاهی لغت‌شناسان در مقام تفسیر معنای واژگان، از استدلال و استنباط استفاده می‌کنند. این استنباط در مورد برخی از ایشان برجسته‌تر است. برای مثال در مفردات راغب، رویکرد استنباطی بسیار پررنگ است. در خصوص ظن نیز تعبیراتی دارد که از این قرار است: «الظَّنُّ: اسم لما يحصل عن أمارة، و متى قويت أدّت إلى العلم، و متى ضعفت جدّا لم يتجاوز حدّ التّوهّم»[[8]](#footnote-8)

**شاگرد:** آیا طبق اصطلاح منطقی مشی نموده است؟

**استاد:** توهم در لغت، به معنای مطلق شک است نه احتمال راجح؛ البته گاهی اوقات به معنای احتمال راجح هم به کار رفته است. در اصطلاح منطقی وهم به معنای احتمال مرجوح است ولی در لغت به معنای مطلق شک یا احتمال راجح است. در بحث تروی در نماز نیز گفته شده کسی که شک می‌کند که در رکعت چندم است، ببیند وهمش بر کدام جهت قرار می‌گیرد؟ در اینجا مراد از وهم، احتمال راجح است.

راغب در ادامه در موارد استعمال ظن، بین ظن قوی و ضعیف فرق می‌گذارد. می‌گوید: اگر ظن قوی باشد یا در موردش تصور قوت بشود، «أن» مشدده یا «مخففه از مشدده» در موردش به کار برده می‌شود؛ ولی اگر ضعیف باشد «أن» در موردش به کار می‌رود یعنی گویا «أنَّ» به کار نمی‌رود.

«فقوله: الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلٰاقُوا رَبِّهِمْ [البقرة/ 46]، و كذا: يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلٰاقُوا اللّٰهِ [البقرة/ 249]، فمن اليقين، وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرٰاقُ [القيامة/ 28]، و قوله: أَ لٰا يَظُنُّ أُولٰئِكَ [المطففين/ 4]، و هو نهاية في ذمّهم. و معناه: ألا يكون منهم ظَنٌّ لذلك تنبيها أنّ أمارات البعث ظاهرة. و قوله: وَ ظَنَّ أَهْلُهٰا أَنَّهُمْ قٰادِرُونَ عَلَيْهٰا [يونس/ 24]، تنبيها أنهم صاروا في حكم العالمين لفرط طمعهم و أملهم، و قوله: وَ ظَنَّ دٰاوُدُ أَنَّمٰا فَتَنّٰاهُ [ص/ 24]، أي: علم، و الفتنة هاهنا. كقوله: وَ فَتَنّٰاكَ فُتُوناً [طه/ 40]،»[[9]](#footnote-9) فتنه به معنای آزمایش است نه به معنای گمراه کردن و اصطلاحی که الآن به کار می‌رود.

 «و قوله: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغٰاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ [الأنبياء/ 87]، فقد قيل: الأولى أن يكون من الظَّنِّ الذي هو التّوهّم، أي: ظَنَّ أن لن نضيّق عليه. و قوله: وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنٰا لٰا يُرْجَعُونَ [القصص/ 39]، فإنّه استعمل فيه (أنّ) المستعمل مع الظَّنِّ الذي هو للعلم، تنبيها أنهم اعتقدوا ذلك اعتقادهم للشي‌ء المتيقّن و إن لم يكن ذلك متيقنا»[[10]](#footnote-10)

و به همین شکل موارد دیگری برای استعمال واژۀ ظن را ذکر می‌کند. البته در این بحث، جنبۀ حدسی در کلام راغب چندان پررنگ نیست و همچون کلمات سائر لغت‌شناسان است؛ ولی در برخی دیگر از موارد، جنبۀ حدسی در کلامش بسیار پررنگ است.

کوتاه سخن آن‌که، در مراجعه به کلمات لغت‌شناسان هم با اشکال عدم دقّت روبرو هستیم و هم با اشکال استنباطی بودن؛ از همین رو به هنگام مراجعه به کلمات ایشان باید دقت داشت.

چنانکه گذشت، ابو هلال در فروق اللغویه یک بار ظن را همراه شک آورده و معنا می‌کند و یک بار ظن را با واژه‌های دیگری آورده و معنا می‌کند؛ وی در تمام این موارد ظن را به معنای احتمال راجح گرفته است. ابو هلال می‌گوید: «(الفرق) بين‏ الظن‏ و التصور: أن الظن‏ ضرب‏ من‏ أفعال‏ القلوب‏ يحدث عند بعض الامارات و هو رجحان أحد طرفي التجوز»[[11]](#footnote-11)

در ادامه می‌گوید: اگر امارات زیاد بشود و این ظن قوت بگیرد غلبة الظن نام می‌گیرد:

«و اذا حدث عند امارات غلبت و زادت بعض الزيادة فظن صاحبه بعض ما تقتضيه تلك الامارات سمي ذلك غلبة الظن، و يستعمل الظن فيما يدرك و فيما لا يدرك»[[12]](#footnote-12)

در ادامه به تفاوت ظن با تصور پرداخته و موارد کاربرد تصور را بیان می‌دارد که از آن در می‌گذریم.

در موضعی دیگر، در فرق بین ظن و حسبان می‌گوید: «أن بعضهم قال: الظن ضرب من الاعتقاد، و قد يكون حسبان ليس باعتقاد»[[13]](#footnote-13)

سپس در توضیح این مطلب می‌گوید: «ألا ترى أنك تقول أحسب أن زيدا قد مات و لا يجوز أن تعتقد أنه مات مع علمك بأنه حي.»[[14]](#footnote-14)

مقصودش از این عبارت قدری نامفهوم است. چگونه می‌توان با علم به حیات زید، گفت: «احسب ان زیداً قد مات»؛ گویا مقصودش آن است که حسبان به معنای تخیّل کردن و فرض کردن است؛ یعنی با این که می‌دانم زید زنده است ولی فرض می‌کنم مرده است و مرگش را تصور می‌کنم؛ بر خلاف ظن که به معنای فرض کردن و مجرد تصوّر نیست بلکه همراه با نوعی تصدیق است گرچه تصدیقش غیر جازم باشد.

سومین مشکلی که در مراجعه به کلمات لغت‌شناسان وجود دارد، و سبب می‌شود نتوان نسبت به آن اعتماد بی‌قید و شرط حاصل نمود، آن است که گاهی برخی از معانی مستفاد از واژگان، نه از حاق خود لفظ، که به جهت قرار گرفتنش در کنار واژگان دیگر است؛ ولی لغت‌شناسان به این ظرائف دقت نداشته و معنای خود لفظ می‌پندارند. برای مثال در شمس العلوم می‌گوید: ظن به معنای شک است: «قال الله تعالی «إِنْ نَظُنُّ إِلاّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنينَ»»[[15]](#footnote-15). ممکن است شخصی مدعی بشود که کلمۀ ظن به معنای مطلق اعتقاد است؛ بدین ترتیب واژۀ ظن مشترک معنوی بوده و برای جامع بین اعتقاد قطعی و اعتقاد غیر قطعی وضع شده است؛ در آیۀ شریفۀ ﴿إنْ نَظُنُّ إِلاّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنينَ﴾[[16]](#footnote-16) نیز هر چند مقصود از ظن، اعتقاد غیر قطعی است ولی علّتش آن است که «وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنينَ» به آن ضمیمه شده و تقیید گشته است. بنابراین شمس العلوم، به این نکته توجه نکرده است که ممکن است ظن به معنای جامع به کار رفته باشد ولی به دلیل ضمیمه شدن قیدِ «وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنينَ»، مصداق اعتقاد جازم از آن خارج گشته و به خصوص اعتقاد غیر جازم اختصاص پیدا کرده است. اگر چنین باشد معنای اعتقاد غیر جازم، از حاقّ ظن استفاده نشده است بلکه به ضمیمۀ قید «وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنينَ» استفاده شده است.

### مراحل بحث از مفاد واژۀ «ظن»

یک مرحله بحث آن است که به موارد استعمال ظن در قرآن مراجعه نموده و به معنای آن در آیات بنگریم که آیا به معنای یقین است؟ آیا به معنای احتمال راجح است؟ و یا معنای دیگری دارد؟ مثلاً ممکن است بگوییم ظن به معنای اعتقاد بی‌دلیل است، اعتقاد بدون مستمسکی که عقلا به آن مستمسک اعتنا می‌کنند.

بدین مناسبت آیات قرآن را یک به یک قرائت نموده و در موردش بحث می‌کنیم.

مرحلۀ دوم بحث آن است که آیا معنای به‌دست‌آمده آیات قرآن، به جهت اموری همچون تعدد دالّ و مدلول و مجموع قرائن محفوف به کلام است، یا از حاق خود لفظ برخاسته است؟

 پس مرحلۀ اول بحث، اصل معنای مورد نظر در آیات است؛ و مرحلۀ دوم، چگونگی دلالت واژگان بر معنای مورد نظر است. مرحلۀ اصلی، مرحلۀ دوم بحث است و از اهمّیت بسیاری برخوردار است.

ما بحث را به آیات قرآن منحصر می‌کنیم چون واژۀ ظن در بحث‌های اصولی، عمدتاً به آیات قرآن نظارت دارد. در روایات موارد کاربرد این واژه بسیار زیاد است و تشخیص معنای آن نیز بسیار دشوار است. ممکن است معنای ظن در روایات غیر از ظن در آیات قرآن باشد چون دلیل قاطعی نداریم مبنی بر آن که اگر یک لفظ در قرآن در معنایی به کار رفت، در روایات نیز باید در همان معنا به کار برود. در این زمینه، در ابتدای جلسۀ آینده توضیحاتی را ذکر خواهیم کرد و همانطور که گفتیم، به موارد کاربرد واژۀ ظن در آیات قرآن بسنده می‌کنیم.

بحث ما بر دو محور قرار دارد: در محور اول، بحث خواهیم کرد که آیا ظن در آیات مختلف، معانی مختلف دارد؟ تقریبا مسلم است که ظن در آیات قرآن، معانی مختلف دارد ولو این معانی مختلف، به قرینۀ مجموع قرائن محفوف به کلام باشد. محور دوم بحث، ناظر به نکتۀ اخیر است که از اهمیّت بیشتری برخوردار است؛ یعنی می‌خواهیم به این بحث بپردازیم که آیا این معانی مختلف ظنّ، از حاقّ لفظ ظن برخاسته است یا به جهت تعدد دالّ و مدلول و مجموع قرائن محفوف به کلام است؟ ما مدعی هستیم ظن به تعدد دال و مدلول این معانی مختلف را پیدا کرده است و الا خود ظن به تنهایی این معانی مختلف را افاده نمی‌کند.

1. المحیط فی اللغة، ج10، ص12. [↑](#footnote-ref-1)
2. الصحاح، ج6، ص2160. [↑](#footnote-ref-2)
3. المغرب فی ترتیب المعرب، ج2، ص35. [↑](#footnote-ref-3)
4. الفروق في اللغة، ص: 91 [↑](#footnote-ref-4)
5. کتاب الماء، ج2، ص853. [↑](#footnote-ref-5)
6. المحکم و المحیط الاعظم، ج10، ص9. [↑](#footnote-ref-6)
7. الفائق فی غریب الحدیث، ج2، ص321. [↑](#footnote-ref-7)
8. مفردات الغاظ القرآن، ص539. [↑](#footnote-ref-8)
9. مفردات الغاظ القرآن، ص539. [↑](#footnote-ref-9)
10. مفردات الغاظ القرآن، ص539. [↑](#footnote-ref-10)
11. الفروق في اللغة، ص90. [↑](#footnote-ref-11)
12. الفروق في اللغة، ص91. [↑](#footnote-ref-12)
13. الفروق في اللغة، ص92. [↑](#footnote-ref-13)
14. الفروق في اللغة، ص92. [↑](#footnote-ref-14)
15. شمس العلوم، ج‏7، ص: 4223 [↑](#footnote-ref-15)
16. الجاثية : 32 [↑](#footnote-ref-16)